

گیت قاسان و افغانی
زندگانی شماره ۴۵۵ فقره

در آتش فیروز خشم
لیدام سال خود را پس از بیون آمدن از خانه‌ای میگردید
برای شا و صفت ننم، همینقدر میگویم در آن ساعت کلی دیواره شده
بود مثل این بود که میانه‌ای سرخ آشینی در پشم من و در غلب من غریب
میگند...

از تصور اینکه هلوس پس از آن‌ها عهدو بیهان
با زین خانات گرد و خود را در آغوش مردی اجنبی
افکنده بر خود هیلارزیدم.

از پس لب خود را جویده بودم خون از آن روان شده بود چندین
بار تصمیم گرفتم سینه خود را با چاقو چک داده و قیم را که نعل آن
همه رفع و محنت بداشت از بیرون آورده و بادست خود باره باره
نم ولی یاکیز در آن لحظه هونتک مرآ زنه نکهاد است و آن نکو

انتقام بود:
آن سود میگفتند ماید سرای این زن ناکار و خاتکار را در کنارش
نهم، پاید باین زدن دروغگو و شنونده بیهان من از آن مردهای بیسم که لاله
قرصانی را برسخود بیم، باشکه قرار بود آن شب همان هلوس بروم
لیدام چه شد که شاه او وقت.

موس بر خلاف تصور من همان قیانه مصوای و آرام را بخود گرفته
درست مثل این بود که هیچ حادثه ای روی نداده است.
در این موقع بود که کمال احسان کرد با یک زن جهله گروگاری
و ورو میباشم که بیش از وقت خود را براز هر کوئه مواجه باش آمده
نوده است.

پس از اطمینان سکوت با صدای که بر جدت از حلقم بیرون میآمد
از او برسید امروز نبا بودی
با آنکه که اصلاً تراول و احترازی در آن بود جواب داد

دیدن هم رفته نوید!!
ذقم بکو جان تو، گفت: جان تو! اینجا بود که دیگر نتواست
خودداری مایم و باشمن و تندی قلم: جان بدرت، جان بادرت... ولی جون
احساسی کرد باز حرفها من نوام آتش خشم و غصب خود را فرو
شانم سکوت نزدم.

مالاًش شام آوردند، از سفره شار گرفتم هر قدر مایم اسرار
کرد کاشم خودم بیوای بیوی ندادم. موس هم نه چند دید از شام خود را
صریح نظر نمود.

مولاً ما شب ها هردو باهم در بیک پنهان میگذاشیم ولی من
آن شب از خواسته داده ام انتخاب نهاده و خوشاب خودرا در نوشای
اداشتم و در این شدم ولی خواب کجا در دوسه اندیشه ها و افکار پیانکرا
آنی هم ترک نیکفت و پیوسته مایوس در آخون یکم و کمرد. اجتنب در ظریم
فیض سیردید.

نهنین باز مضم شدم از جما رخاسته و انتقام شود را در آن دن
دیوپرست له ناموس من شیخات گرد و بکیر، هنی بکارهای از جمار است
که فکر مدعا خود را اهلی ننم ولی باز هواپایان حادثه و ادغیر گرفت ترک
هزیت کرد

نههای شب مایوس نهاده در کنارم دواز کشید لبان شود را
صورت من نزدیک کرد، مش این بود که از هم کردیه ناشد خود را
کشار کشیده و با سختن اوزا از خود دور کرد مایوس که متوجه شد خشم
و غصب من شد و دیگر زبان داشتم و در شوافت کشیده نلت مرآ بشن؛
فاخته شدم... همه نهیدم دیگر از خانه بدون اجازه توقدی بیرون خواهیم
گذاشت اینها دون توچیج کیا گفتو همراهیم داشت ا...

این بود پیشتر دل مرآ آتش بزد و خشم و غصب و هاب دوی
شیخات وی بود که دل مرآ آتش بزد و خشم و غصب و هاب دوی
مرا افزون تر میگردید.

هزار باز ترجیح هیدادم مایوس باز اتفکر کند
و هر قدر ممکن است دروغ بگوید، اما او هنایه ای
افراد میگرد و ناضر و ناضر و ناضر بعنی میگهند که
خود را تسلیم دیگری گرد، فقط نهن و عده میدهند
که دیگر چنین تکند المدون من از خانه بیرون نزد
ولی آن یکباره که رانه بودجه مشوه آب آبرویی که
بر خاک ریخته بود جمع کرد لی نبود...

صیغه زدیدنون اینکه ناشایسته بخوبه از خانه بیرون آمد و بیکش
بستول حسنهان آواره نم، سخنان از اینکه در آن سوی صیغه وی خبر نداشته
اور فه باد، دیگر تعجب شد و از قله چه در هم بزم من این احدها زد که میگفت
برای این و زد.

از این در همان لحظه نهضت دیدار هزار سوار از من کرد.
کفم: همیک از اینها که تصور میگذرد وی نداده و سیس را
اینکه اوزا زد منظیر نکنده باش ماجرای خیانت مایوس وی برازی او
حکایت نکرد ویس از آن گفت: من تصریح نهاده این زن خان را که ناموس
من خیانت کرد نهاده ننم

حین خان زبان به صحبت من کشید که هر کوئه این تکوها و اینک
اگر این زن خاک است و بزد تو بیضوره اوزا طلاق به و خود را
خلاص نه در باش و تندی قلم: اگر اوزا طلاق بهم این زن فرادر خانه
خود را بروی هم خواهد شد و چون اس من دری اوت هم مشتریان او
خواهند داشت: بروم خانه ماشایه غل. یا وقی پیشتم نشسته و یا هم چم
شده خواهند داشت:

«دیش باز زمان ماشایه خوش بودیم» آنوقت دیگر من
نهیتوانم توی هر دم سر در آرم نه، من هرگز توی ناد
چینن نگر، نخواهیم رفت و راضی نخواهیم شد میار سری
همسر سر افکنند شو...

الا خاره فقار نهاده بیشم آفروده صریع به بالهای ای که عین خار داشت
بروم و در هم چه نصوصی رای رفع این اهانت بیدم،
از خانه همین خان دیدون آدم خجال اتفاق دمن پیشتر قوت
گرفت بود و تمام پیش از ظهر آنور ناهنگ هم دران فکر بودم که بجه
خواهند نانی آن زن ناکار خانه بهم...

مدادز طبل خانه مایوس رفته، اورا بخود براخشد و باز خود را براخشد
خان رفته زد... دادنیم ضرعرت را نه بخورد هم، برقه بود، یا هم چم
خان نوشید...

پیشوری مایوس از ندان و مجلس چهاردهم دویز سوم شهریور ۱۳۴۴ وارد تبریز شد و فرقه پوشالی دمکرات آذربایجان را بنام گردید
صد روز پس از تشکیل فرقه متجاهرین زمام امور را در دست گرفتند

پیشنهادی پیشنهادی خبرگزار مخصوص ماء در این مقاله با استفاده از یادداشت های پیشنهادی ای این میگذند
نحوی میخواهند فرقه دمکرات آذربایجان را بنام گردید

من من عالمی ناوی و از گیتگشی سازمان دیگر داشته ای
در این زمان را باید در مملکت شکل میگردید

چکوکنکی بیداش آن جمیعت جستجو
کنم و براخای امر نادی کمی بقیه
رکردیم و باش ۱۳۴۴ و اوضاع و
حوال آن توجه نماییم.

میگذند از دادن امتیازات خود: ای
کرد، باشکاهای اعزاب دست چیز در
چهاردهم سپتامبر شدند. حکومت روس
باید بود، نه سخت ناید کان میس
وی پیشنهادی ای آن مدد ای ای ای
بیشتر معرف شده

وی پیشنهادی ای آن مدد ای ای ای
بیشتر معرف شده

روز سوم شهریور ماه ۱۳۴۴
بیشتر معرف شده

<p

۸۷۰۰

لطف اداره کل امور و رشکستگی
بشماره بالا تبدیل شده
دفتر اداره کل قضایه امور و رشکستگی

۲-۱

۱۳۴۰۷

بعوم آقایان کارمندان جمعیت تعاون همدایان

۱۳۴۵

قیمت مرکز اعلام میر ۱۳۴۰۷
پوچ طبق ماده ۳ اساسنامه انتظام هیئت مدیره آقایان کارمندان در
استنداده هر سال تجدید می شود بپایان از صور آقایان کارمندان دعوت
من شود که در روز دوشنبه پیش و ششم استنداده چاری ساعت پنج عصر
ظهر در محل نهضت جمیع (آقایان و زنان) آقای نصیده خشان) تشریف
آورده و در انتخاب هیئت مدیره شرکت فرمایند آ-۱۳۴۰۰-۱۳۴۱۰
ویس جمیع تعاون همدایان قیمت مرکز - شهیدزاده دادرس

آگهی

قصت از تایلات حضرت آقای آیت الله مردوخ گردستاقی راجع
حکمت - فسه - منطق - تربیت روح و نفس - جبر و اختصار شعر و
ازقاء - شرح اتم - فقه شافعی - حدث اسلامی - حقیقت خواب رسان
فارسی سهل و ساده از طبع در آمده برسیله کتابخانه داشت دنیا هر خسرو
و دنخانه طهران در لاله زار و سایر کتابخانه های در طهران در دست وسی
دانشجویان و ووشنگران تکاشته شده طالبین مراغه فرمایند سایر
تایلات ایشان هم ترسی از طبع خواهد شد آ-۱۳۴۰۱-۱۳۴۰۱

نفیس ترین عیدی

مدال یادگار مشهد مقدس است
مقدار کمی از خراسان رسیده هر قریش از بیان ۱۵۰۰ دینار
رجوع شود به نیایان زاله
زاله بازار

۶-۱

۱۳۴۱۱-۷

بانوان - دو شیز گان

مطر خلس : یاسن - رازی - توکس - پاس - نشی - گلسرخ -
پهار نارنج - قرآنیه، در هیله های کوچکه سرمه مخصوص خواره ای
واد شد - شرکت دارویی اعتماد ناصر خروش زویروی کاخ دارالی
۱۳۴۱۴-۲-۱

عمارت سه طبقه محکم و شیک فروشی

باشناور ساترال - برق سافار - تلبیه بر ق - تلفن - ۵۶ - اطاق
کارا - طبلت رجوع فرمایند لاله زار ترددیکه میدان سه تفنن ۹۷۸۴-۶-۱
بنگاه ناز و گانی کوشان آ-۱۳۴۱۲

نقویم اطلاعات

| | | |
|------------|---------|-------|
| ۴ شنبه ۱۴ | استند | ۱۳۴۲۵ |
| ۱۱ رجیه | الحادی | ۱۳۶۶ |
| ۵ مارس | | ۱۳۴۷ |
| ادان سبه | ۱۱ ساعت | ۱۳۴۱۶ |
| طلوع آفتاب | ۱۲ ساعت | ۱۳۴۱۷ |
| ظهر | ۵ ساعت | ۱۳۴۱۸ |

بهای اشتراک

| | | |
|-------------------|----------|--------|
| تهران و شهرستانها | سالهای ۶ | ماهه ۳ |
| سالهای ۴ | ۴۰۰ | ۲۱۰ |
| خارج خارج | ۶۰۰ | ۳۶۰ |
| نهای آن ۱۰ هزار | ۱۰ ریال | |

جهای اداره جباران شاه
عنوان تلفراه : هرگز اعلام نداشت
تلفور اداره ۰۴۶۲-۴۶۷۷-۰۵۷۹

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

